

چنین کنند بزرگان...

نقدی بر کتاب شرح شوق^۱

دکتر محمدیوسف نیری
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه شیراز



۱. معرفی کلی اثر

کتاب شرح شوق تألیف و تصنیف استاد دکتر سعید حمیدیان است که در پنج مجلد و ۴۳۹۷ صفحه در تجزیه و تحلیل غزلیات خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی فراهم آمده است. این کتاب از مشروح‌ترین و گران‌سنگ‌ترین آثار حافظ‌پژوهی و در نگاهی کلی در شمار بهترین و کم‌نظیرترین آثار ادب‌پژوهی معاصر است. شرح شوق را می‌توان نوعی دائرة‌المعارف جامع حافظ‌پژوهی تلقی کرد که هرگونه نقد و نظر و شرح قدیم و جدید و معارف مرتبط با شعر و اندیشه و شخصیت حافظ در کنار استنادات و استشهادات و استدلال‌ات علمی در آن مطرح شده است. دانش و بینش ژرف و گسترده مؤلف محترم همراه با تجربه و اجتهاد عمیق و تحسین برانگیز وی در قالب هندسه متین و روشن زبانی، این اثر ماندگار را به اوج درخشندگی و ماندگاری ارتقا داده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از آرای بلند مؤلف، پس از آن همه سخن‌ها و کتاب‌ها درباره حافظ، در حدّ فصل الخطاب جلوه‌گری می‌کند. در کنار امتیازات فراوان این اثر نقطه‌های کم‌رنگی از کاستی وجود دارد که در مجموع از ارزش والای آن نمی‌کاهد و در جای خود به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۲. تحلیل ابعاد شکلی شرح شوق

هر اثر پژوهشی اگر شکل و ساختار زبانی مناسب با محتوای خود نداشته باشد، به‌رغم جامعیت محتوا،

از فایده و ارزش وجودی آن کاسته می‌شود. بسا این مایه‌های عمیق علمی و ذوقی که به سبب قالب نامتناسب و ناموزون در غبار غفلت فرو رفته و طالبان را از فایده‌های خود بی‌بهره گذاشته است. از امتیازات ویژه این کتاب داشتن ساختار یا شکل متناسب زبانی است که البته ناموزونی مختصری نیز در آن پدید شده است.

۱-۲. امتیازات ساختاری کتاب

برای هر پژوهش ادبی، نخستین ضرورت نثر کتاب است که خود ارزشی محوری است. این کتاب از نثری روان و ساده و درعین حال بی‌رکاکت برخوردار است. شیوه درست‌نویشتن و خوب‌نویشتن بر سراسر کتاب حکم فرماست. استنادها و استشهادها دقیق، علمی، متناسب و یکدست رعایت شده است. از فضا و ظرفیت ظاهری کتاب استفاده بهینه شده است؛ به گونه‌ای که هم معیار و اندازه حروف متناسب است و هم صفحه‌آرایی آن. منابع کتاب معتبر و دست‌اول و با موضوع مطرح‌شده کاملاً هماهنگ است. ۵۷۱ منبع فارسی و عربی و ۱۰ منبع انگلیسی مورد استفاده و استناد مؤلف بوده است. در انتخاب هر منبع غالباً تصحیح معتبر آن گزینش شده؛ مگر مواقعی که بنا به توضیح مؤلف (ص ۴۱۷۲) استفاده از طبع‌های جدید به سبب طول مدت چاپ کتاب مقدور نبوده است. منابع شرح شوق را می‌توان عمدتاً در چهار گروه طبقه‌بندی کرد. گروه اول دیوان‌های حافظ که با سلیقه و دیدگاه‌های گوناگون تصحیح شده است. گروه دوم شرح‌های مختلف و فراوان قدیم و جدید و داخلی و خارجی است. گروه سوم کتاب‌ها و مقالات حافظ‌پژوهی گذشته و حال است و گروه چهارم منابع استنادی مؤلف در رابطه با شرح غزلیات است. این گروه شامل مراجع تفسیری، حدیثی، کلامی، عرفانی، فلسفی، ادبی و تاریخی است. در تمامی این چهار گروه به ندرت می‌توان منبع ضعیف و نامربوط یافت.

چشمگیرترین جلوه ساختاری کتاب وجود هندسه معتدل زبانی در آن است. مقصود از این هندسه، ترکیب و تنسيق مؤلفه‌های مجرد علمی و عقلانی است که به عنوان محور ثابت و مشترک گفتار و نوشتار پدیدار می‌گردد. می‌توان این روابط مجرد کلامی را برای تقریب به ذهن در یک هندسه حسی تصویر و تصور کرد. هندسه حسی این کتاب به مثلی متساوی‌الاضلاع همانند است؛ به این ترتیب که یک ضلع آن شرح جامع و ضلعی نقل و نقد سایر شرح‌ها و نظرها و ضلع سوم که ثمره آن دو ضلع است، اجتهاد و تفقه ظریف و جذاب مؤلف است که همچون شیر و شکر با دو مؤلفه دیگر درآمیخته است. اساس شرح جامع کتاب بر نه نوع تجزیه و تحلیل استوار است: لغوی، تصحیح ابیات، شرح ابیات، تحلیل‌های قرآنی و حدیثی (نقلی)،

عرفانی، کلامی، فلسفی، فقهی، تاریخی و ادبی که به مقتضای نیاز و تناسب غزل به کار گرفته شده است. به اعتقاد این جانب بسیاری از تجزیه و تحلیل‌های مؤلف محترم در حد تقهّی ژرف است؛ به گونه‌ای که از لحاظ حجّیت منابع و قدرت استدلال و تناسب تحسین برانگیز استشهادها در حکم فصل الخطاب است.

برای نمونه نک: ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۶۳، ۷۷۸، ۷۷۹، ۸۰۳، ۸۰۵، ۸۱۶، ۸۱۹، ۸۲۴، ۸۳۱، ۸۳۶، ۸۳۸، ۸۴۳، ۸۶۰، ۸۶۹، ۸۷۵، ۸۸۱، ۹۲۶، ۹۴۰، ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۸۱، ۹۹۴، ۹۹۶، ۹۹۷، ۱۰۲۶، ۱۰۶۷، ۱۰۷۱، ۱۰۷۱ تا ۱۱۷۱، ۱۱۶۷، ۱۲۳۷، ۱۴۴۰، ۱۴۷۲، ۱۵۱۳، ۱۶۲۱، ۱۶۲۷، ۱۶۸۰، ۱۶۸۹، ۱۷۰۱، ۱۷۰۲، ۱۷۱۶، ۱۷۱۷، ۱۷۱۸ تا ۱۷۳۲، ۱۸۲۶، ۱۸۲۷، ۱۸۶۸، ۱۹۰۱، ۱۹۱۹، ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۲۰۴۱، ۲۱۰۸، ۲۱۸۶، ۲۳۲۳، ۲۳۵۹، ۲۳۸۴، ۲۴۴۳، ۲۴۷۸، ۲۵۰۳، ۲۶۱۴، ۲۷۷۷، ۲۷۸۲، ۲۸۶۹، ۲۹۴۲، ۲۹۵۴، ۲۹۶۴، ۲۹۶۵، ۳۰۶۶، ۳۱۴۷، ۳۲۱۷، ۳۲۶۷، ۳۴۰۴، ۳۴۸۴، ۳۴۸۸، ۳۵۰۸، ۳۵۲۱، ۳۵۷۱، ۳۶۵۷، ۳۶۶۶، ۳۷۴۳، ۳۷۸۱، ۳۸۱۰، ۳۸۴۶، ۳۸۵۳، ۳۸۶۸، ۳۹۷۹، ۴۰۱۰، ۴۰۱۹، ۴۰۵۴.

مؤلف در نقل و نقد سایر شرح‌ها و نظرها ترازوی انصاف را هرگز کنار نمی‌گذارد (نک: ۹۹۵، ۹۹۶، ۱۴۲۸) تا آنجا که تردید در استنباط خود را شجاعانه بیان می‌کند (۱۰۰۰، ۲۴۲۶) و آنچه حقیقت تشخیص می‌دهد، فدای ارادت خود به حافظ نمی‌کند؛ حتی درباره‌ی خواجه هم داوری عادلانه را رها نمی‌کند (۲۴۲۶). هندسه‌ی زبانی موصوف بر کل کتاب به جز بخشی کوچک محیط است.

گفنتی است که تفاوتی میان جلد اول و چهار جلد دیگر در ساختار به مقتضای مباحث وجود دارد؛ به این ترتیب که جلد یکم ویژه‌ی مباحث موضوعی و در واقع محورهای اساسی و مشترک غزل‌های خواجه است که تمامی زیرساخت‌ها و مبانی فکری در پیش‌فرض‌های لازم در آن مطرح شده است. شرح غزل‌ها از جلد دوم آغاز می‌شود و هر غزل یک فصل مستقل است. از ۴۹۸ غزل (با احتساب ۱۲ غزل افزوده در طبع قزوینی) ۳۰۱ غزل دارای سخن پایانی است که پس از سه ستاره مطرح شده و ۱۹۷ غزل فاقد این بخش است.

برخی از این سخن‌های پایانی بسیار محققانه و جامع تفسیر ایبات است (نک: ۱۰۶۸، ۱۲۳۷، ۱۴۱۴، ۱۴۴۰، ۱۴۸۳، ۱۵۰۲، ۱۶۲۱، ۱۶۲۷، ۱۷۷۷، ۱۷۸۴، ۱۸۱۲، ۱۸۱۸، ۱۸۲۷ و ۲۶۶۳). پاره‌ای از آن‌ها ضمن ارزش تحقیقی داشتن جلوه‌هایی از اجتهاد و نظر خاص در آن پدیدار است (نک: ۱۶۷۷، ۱۶۸۲، ۱۶۹۸، ۱۷۶۱ و ۱۹۱۲). گروهی دیگر جنبه‌ی تحقیقی انتقادی دارد (نک: ۱۸۰۶، ۱۸۵۹، ۱۲۲۹، ۱۹۹۸، ۳۷۷۷ و ۳۸۴۶). تعدادی بر شیوه‌ی انتقادی تاریخی نوشته شده است (نک: ۱۹۷۴، ۲۰۵۹ و ۲۲۰۹ و ۲۷۳۰) و برخی دارای تحلیل لطیف ذوقی و ادبی است (نک: ۱۶۴۱، ۱۶۴۹، ۱۹۰۳).

«ادبی تاریخی»، ۳۷۰۸ «ادبی تاریخی»، ۲۷۱۳ «تبارشناسی ادبی غزل» و دو نمونه عرفانی محض است (۲۱۱۵ و ۲۱۴۸) یک نمونه کوتاه و جالب و درعین حال قانع‌کننده نیز بر این رشته‌ها افزوده می‌شود (۳۹۶۷). البته نمونه‌هایی نیز وجود دارد که در ارزش علمی و نظری هم‌سنگ این گروه نیست (نک: ۲/۲).

۲-۲. کاستی‌های ساختاری کتاب

کاستی‌های ساختاری کتاب در جنب امتیازات فراوان و درخشان آن ناچیز است. پدیدشدن چنین رویدادهایی در اثری با چنان گستردگی کاملاً طبیعی است و دور از انتظار نیست. در این باره چند نکته را باید تذکر داد. نخست شکسته‌شدن وحدت رویه در جلد پنجم با نقل نکردن متن اشعار دوم در بخش شرح غزلیات. همچنان‌که در گفتار پیشین اشارت شد، از میان غزلیات شرح شده ۱۹۷ غزل فاقد بخش پایانی است و برخی از این سخن‌های پایانی سطحی و ناکافی و نامتناسب با سایر سخنان پایانی است (نک: ۱۸۵۳، ۲۰۰۴، ۲۱۱۷، ۲۱۳۴، ۲۲۸۴، ۲۳۰۶، ۲۳۴۸، ۳۸۴۱) و یک نمونه هم (ص ۱۷۵۴) بی هیچ قرینه‌ای و مشاهدی به‌عنوان طنزی قوی علیه خانقاه‌نشینان قلمداد شده است.

سومین نکته غزل‌هایی است که صرفاً به شرح مفردات آن‌ها بسنده شده و از پیام کلی آن غفلت شده است (نک: ۱۲۹۴، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۴). پاره‌ای از غزل‌ها هم از نعمت شرح کاملاً محروم مانده است (نک: ۲۸۸۰، ۲۸۹۱، ۲۸۹۳ و ۲۹۱۱). شرح بعضی غزل‌ها با اختصار و کم‌حوصلگی مطرح شده است (نک: ۳۳۵۰، ۴۰۸۹ و ۴۱۰۸). مؤلف محترم غزل (ص ۳۳۷۰) را عرشی خوانده است؛ اما شرح نیم‌عرشی هم برای آن نیاورده و از همین دست، دو غزل کاملاً عرفانی (۴۰۴۴ و ۴۰۷۳) عاری از شرح عرفانی است. نکته چهارم پدیدشدن ابهام در کلام است که احتمالاً به‌سبب اعتماد مؤلف بر عهد ذهنی خواننده روی داده است (نک: ۳۴ و ۳۵)؛ چنان‌که در شرح بیت «عشقت رسد به فریاد...» (ص ۱۶۶۱) معنی ساده و روشن آن اگرچه به‌گونه‌ای طرح شده، در میان کلمات تا حدودی مبهم و پنهان است.

پنجمین مقوله درخور بیان وجود اطناب ممل در جای‌جای کتاب است و می‌توان آن‌ها را کوتاه کرد و درعین حال سخن‌های اساسی را مطرح نمود (نمونه اطناب‌ها نک: ۵۳، ۲۷۸، ۲۷۹، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۶۴، ۴۰۰، ۷۲۹، ۷۴۳، ۷۵۷، ۷۶۱، ۷۶۲، ۱۰۵۶، ۱۱۰۷، ۱۲۱۲، ۱۲۱۴، ۱۵۸۸، ۱۶۰۵، ۱۶۰۹، ۱۶۶۱، ۱۷۹۳، ۲۱۵۰، ۲۶۲۷، ۳۳۵۴ و ۳۹۵۸).

ششمین نکته، به‌کارگرفتن کلماتی است که درخور چنان نثر پخته و شایسته‌ای نیست، مانند norm (ص ۲۳۷۶) و کذا (۴۰۴۸) و نیز ترکیب به‌نقلی از (۸۴۵ و ۲۶۱۱) (که بایست در قالب اضافه شبه‌فعل

به فاعل به کار رود و معمولاً نادرست استعمال می‌گردد)، یا کاربرد تجلیل به جای تبجیل (ص ۲۴۱۸) و نیز تعبیراتی طنزگونه علیه بعضی صاحب‌نظران از جمله نسبت‌دادن تزه به شاه‌محمد دارابی صاحب لطفه غیبی (۸۴۴ و ۱۴۶۴).

هفتمین و آخرین نکته قرارگرفتن کتابنامه در میان فهرست‌هاست؛ درحالی‌که معمولاً به‌عنوان آخرین بخش کتاب آورده می‌شود. جای دو فهرست نیز در این کتاب خالی است: یکی فهرست اماکن و دیگری فهرست اصطلاحات و ترکیبات خاص. بسیاری از مصطلحات مدنظر در فهرست موارد توضیح‌شده آمده، اما ناکافی است.

۳. تحلیل ابعاد محتوایی کتاب

این گفتار هم شامل امتیازات محتوایی است و هم کاستی‌های محتمل درون‌متنی.

۱-۳. امتیازات محتوایی

درباب امتیازات ساختاری کتاب، هندسهٔ زبانی را مطرح کردیم (نک: ۲/۱). این شاکنهٔ مجرد عقلانی، هم به ساختار مربوط است، هم به محتوا؛ زیرا زبان در ملتقای صورت و معنی است. این دو رکن یعنی ظاهر و باطن در ماهیت زبان تفکیک‌ناپذیر است. براین اساس، محتوای کتاب جامع و فایده‌بخش و ممتاز است. افزون بر این، ساختار ارزشمند به هنرهای دیگر نیز آراسته است. در ادامه، به خصوصیات چشمگیر اشارت می‌شود:

۱-۱-۳. جهش معرفتی

کتاب شرح شوق آینه‌ای روشن از دانش ژرف و گستردهٔ مؤلف آن استاد دکتر حمیدیان است. این اطلاعات محدود مقید به دانش‌های ادبی نیست. پای دانش‌های دیگر نیز در میان است: تفسیر، حدیث، لغت، عرفان نظری، کلام، فقه، تاریخ و... و این همه مستند به منابع محکم و دست‌اول است.

البته در بسیاری آثار دانشگاهی و حوزوی، این اوصاف وجود دارد که حاکی از میزان علم مؤلف است: علم دانستن است و محصولش در وجود انسان دانش است. اما در بعضی کتاب‌های ارزشمند افزون بر علم، چیز دیگری وجود دارد که عین علم نیست، بلکه حاصل علم است و آن معرفت است؛ معرفت به‌معنی شناخت است. چه بسیار است پژوهش‌هایی که نصاب علم و دانش در آن چشمگیر و مقبول است؛ اما از معرفت یا بی‌بهره است یا کم‌بهره. اما درباب مؤلف شرح شوق باید بگوییم که به‌قول خواجه «یار ما این

دارد و آن نیز هم» و هر دو را به کفایت و شایستگی داراست. به حلمیت ملکه معرفت است که دانش مؤلف به‌عنوان مواد اولیه تفقه و اجتهادی ژرف در ساحت‌های گوناگون جلوه‌گر شده است. مثلاً وقتی در باب واژه‌ها بحث می‌کند، به صرف نقل معنی از یک منبع درخور اعتماد همراه با ایراد و شواهد بسنده نمی‌کند؛ بلکه در اعماق لغت نقب می‌زند و لایه‌های گوناگون آن را بررسی می‌نماید و به اصطلاح اهل علم در آن تفقه و تدبیر می‌کند. آن‌گونه که بسیاری از آن‌ها یادآور تفقهات بلندپایه راغب اصفهانی در المفردات است (برای نمونه نک: ۷۶۳، ۸۰۳، ۸۲۴، ۱۷۰۱، ۸۳۶، ۱۷۰۲، ۱۸۶۸، ۲۰۴۱، ۲۳۸۴، ۲۶۱۴، ۳۲۱۷، ۳۲۶۷، ۳۲۷۰، ۳۸۱۰ و ۳۸۶۸). زمانی که از قرآن و نکته‌های ظریف تفسیری و حدیثی و فقهی و کلامی یعنی مجموعه معارف و حیانی بحث می‌نماید، گویی سال‌ها در حوزه‌های دینی به تحصیل و تدریس و تألیف گذرانده است (برای نمونه نک: ۸۱، ۱۳۲، ۱۸۳۸، ۸۶۰، ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۸۱، ۹۹۴، ۱۰۶۷، ۱۴۷۲، ۱۵۱۳، ۱۶۸۰، ۱۷۳۲، ۱۷۱۸، ۱۸۲۶، ۲۱۸۶، ۲۴۴۳، ۲۴۷۸، ۲۹۶۴، ۳۴۸۴ و ۳۴۹۷). به‌همین گونه است ویژگی‌های تحقیقات ادبی و تاریخی و اسطوره‌شناختی (برای نمونه نک: ۱۰۲، ۱۱۰، ۲۷۸، ۳۶۴، ۷۵۹، ۸۰۵، ۸۳۱، ۸۴۶، ۸۷۱، ۸۷۲، ۹۲۶، ۱۲۳۷، ۱۶۸۹، ۱۷۰۸، ۱۹۰۱، ۲۵۰۳، ۲۵۳۷، ۲۶۳۷، ۲۸۶۹، ۲۹۵۴، ۳۴۰۴، ۳۷۰۸، ۳۷۴۳، ۳۹۷۹ و ۳۹۸۹).

اما تحقیقات و اجتهادات حکمی عرفانی در جای‌جای این اثر نوری است بر نور در قالب زبانی مستدل و قانع‌کننده (برای نمونه نک: ۱۰۲ تا ۱۱۰، ۱۷۳، ۲۰۱، ۲۷۷، ۲۸۱، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰). از جاذبه‌های معرفتی این رساله شناخت و شناساندن فرهنگ و آداب شیراز در شعر و اندیشه حافظ است (۱۰۵۸). مؤلف در این باب نیز موفق درآمده است.

۳-۱-۲. آفاق زبان در رساله شرح شوق

پشت پرده پُرنگار علم و معرفت جذابیت‌های محتوایی دیگری در شرح شوق است که ارزش معنوی کتاب را ده‌چندان می‌کند و آن حضور آفاق گسترده زبانی در موقعیت‌های ویژه و مناسب سخن است. زبان انسان همچون حقیقت انسان بسیار پیچیده و بی‌پایان است. به قول خواجوی کرمانی:

کس نرساند به نهایت سخن صفحه بگردان و ورق درشکن

سخن در نگاه قدما کوششی عقلانی است. می‌توان گفت که زبان صورت عقل بشری است و این تعریف مشهور که انسان حیوان ناطق است، اشارتی است به اصالت اندیشه و عقلانیت به‌عنوان پشتوانه

سخن (نیری، ۱۳۸۶: ۵۰). جالب اینکه اصطلاح Logos در زبان یونانی، هم به معنی لفظ است هم اندیشه که از لفظ بیان می‌شود (باطنی، ۱۳۵۵: ۱۱) به قول مولانا (۱۳۶۳: ۷۰ و ۷۱):

صورت از معنی چو شیر از بیشه دان یا چو آواز و سخن ز اندیشه دان
این سخن و آواز از اندیشه خاست تو ندانی بحر اندیشه کجاست

از آنجاکه اندیشه دارای درجات و مراتب مختلف است، سخن نیز در افق‌های مختلف طلوع می‌کند؛ به این مفهوم که گاه عقل با عالم محسوسات سروکار دارد و در مرتع نفس می‌چرد، گاه رو به جهان خرد و علم دارد، گاه رو به حقیقت خود که عالم دل است، می‌نماید و گاه از نور دل که نور خداست بهره می‌برد؛ نوری که از حس و عقل پاک و جداست. بر این تقدیر چهار افق زبانی محسوس و ممتاز است: زبان حس، زبان عقل و علم، زبان دل و زبان حق. مجدداً تأکید می‌شود که ساختار کلی تمامی این زبان‌ها عقلانی است. این عنوان‌ها خود توصیفی از این زبان‌ها تواند بود. زبان حس صورتی از عقلانیت، سیر در عالم محسوسات است. زبان عقل و علم ظهور مراتب عقل و دریافت‌های علمی است. زبان دل که همان منطق الطیّر است، جلوه حالات و اسرار و معارف دل است و این زبان در مراتب عالی صورت الهامات ربّانی است. زبان حق که ویژه بازیافتگان حضرت ربوبی و اولیای خداست، ظهور معارف و اسرار الهی است و حاصل تکلم حق در زرفنای روح سالک الی‌الله. اوصاف کامل این زبان در خطبه ۲۲۲ نهج البلاغه آمده است.

گفتنی است که زبان حس و عقل و علم وسیله‌ای برای دانستن و داناکردن است؛ اما زبان دل وسیله‌ای معرفتی است، یعنی آلت شناخت و شناسانیدن ذوقی است. هر افق زبانی خود دارای لایه‌های گونه‌گون است که این گفتار مجال آن مباحث نیست. از جمله لایه‌های جالب و جاذب در زبان دل چیزی است که مولانا آن را «موج سخن» می‌خواند و توصیفی اجمالی از آن می‌کند:

این سخن و آواز از اندیشه خاست تو ندانی بحر اندیشه کجاست
لیک چون موج سخن دیدی لطیف بحر آن دانی که باشد هم شریف

(مولوی، ۱۳۶۳: ۷۰)

بر این تقدیر موج سخن دلالتی پنهانی و پیامی لطیف از حالات و کیفیات روحی است که از ماورای کلمات و بطن کلام می‌تراود و بر دل مخاطب چنگ می‌زند.

(نیری، ۱۳۸۶: ۵۴).

کتاب شرح شوق جلوه‌گاه جذابی از افق‌های کلام است. این اثر علمی ذوقی صرفاً در فضای تألیف و تصنیف محدود نمی‌شود؛ بلکه معلّمی عاشق و خون‌گرم است که به‌حق بر مسند رفیع استادی خود نشسته و تمام ظرایف و روابط این فن شریف را می‌داند و به‌کار می‌بندد. هنر خاص مؤلف در استفاده از افق‌های زبانی مسیر تازه‌ای نیز می‌گشاید و آن چنین است که زبان پیچیده عقلانی و علمی و حتی ذوقی را در مرتبه حسّ تنزیل می‌دهد. در این مقام چنان شفاف و روشن سخن می‌گوید که هر کلمه همچون بلوری درخشان و صیقل‌یافته ژرفنای معانی را صاف و بی‌گره نشان می‌دهد.

ذهن و زبان مؤلف در این کتاب انتقالی است که از ساده‌ترین مفاهیم به پیچیده‌ترین آن اوج می‌گیرد و در بیان نهایی به زمین حسّ و عالم محسوسات باز می‌گردد و آنچه در این سفر شکار کرده، پخته و شیرین در کام مخاطب خود می‌گذارد، هنری بر شیوه مولانا جلال‌الدین.

استاد حمیدیان از تکثرات عالم علم و قیل‌وقال فرسائیه مدرسه به وحدت دل باز می‌گردد و درعین حال نمک عقلانیت را در کلام خود حفظ می‌نماید. با چنین شیوه‌ای است که مثلاً شیرین‌پسر را در متن حکمت ذوقی و شعر معرفتی تفسیر می‌کند (ص ۱۹۷) و یا مغ‌بچه را به ولدان مخلّدون قرآنی شرح می‌نماید؛ درحالی‌که تفسیر دینی را در همه‌جا جایز نمی‌بیند. اما چنان محققانه و زیبا در این وادی قدم می‌گذارد که هر مخاطب سرسخت لجوجی بال قبول و تواضع در برابر منطق محکم عقلانی و ذوقی او می‌گستراند در ص ۸۳۳ آمده است:

«این نگارنده اصولاً از ارائه تفسیر دینی در موارد غیرمربوط به آن ابا دارد و مغ‌بچه را هم نمادی می‌داند که در عین دارا بودن معنای کلی پیش گفته، ممکن است هر شاعری تصوّرات دقیق‌تری خاص خود از آن داشته باشد. به‌همین لحاظ و البته به‌دلیل تأثیرپذیری فراوان شاعران سده‌های اسلامی از قرآن کریم، احتمال می‌دهد که دست‌کم در ذهّنات برخی از شاعران «مغ‌بچه» با تصوّرات حول «ولدان مخلّدون» در هم آمیخته باشد و چیزی از شمار مفهوم مجزّد و آرمانی از زیبایی این کودکان جاودانی را اراده کرده باشد که در دو سوره (واقعه/ ۱۷ و انسان/ ۱۹) آمده است. در کریمه واقعه در چند آیه پیاپی، بزمی ایزدی و بهشتی توصیف شده که «السّابقون السّابقون» پیشی‌گیرندگان از پیشی‌گیرندگان بر تخت‌های گوهرنشان پشت داده‌اند؛ درحالی‌که گرد این پیران که سبوها و ابریق‌ها و جام‌های شراب معین یا جاری، شرابی نه دردسرزا و خردزدا در پیش دارند، کودکانی جاودانه می‌گردند. در آن بزم، گذشت از این کودکان نرینه، حورعین یعنی زنان سیه‌چشم و درشت‌چشم نیز حضور دارند که مادینه‌اند و بدین‌سان این هر دو مظهر زیبایی در جوار یکدیگر حضور دارند. در تفاسیر نیز به

زیبایی‌های این دو گروه از عوالم فریشتگی اشارت شده که در محیطی سرشار از نور و لطافت و مستی عارفانه گرد آمده‌اند.»

یا در باب جمع شدن تناقض در شعر عرفانی پس از سختی دامنه‌دار و ژرف تصریح می‌کند: «...تناقض الزاماً فقط میان عناصر محتوایی با یکدیگر قابل تحقق است، نه میان عناصر شکلی با همدیگر و یا میان عنصری شکلی با عنصری محتوایی...» (ص ۳۶۵).

این چنین استنباط و اجتهاد بسیار عمیق و واقع‌بینانه را نه تنها در باب حافظ‌پژوهی که در گُل ادب عرفانی می‌توان تسرّی داد.

آنچه درین افق گسترده تأویلی ذوقی مشاهده می‌شود، در افق علمی‌عقلانی مؤلف نیز در شاکله‌ای قاطع و محکم جلوه می‌کند و سبب می‌شود که احکام پولادین و صریحی حتی در باب بعضی مباحث محل تنازع صادر کند. برای مثال، در باب اشعری بودن خواجه (ص ۱۳۲) می‌نویسد: «...در سراسر دیوان حتی یک مورد که دلالت آشکار بر بهره‌گیری مسلّم او [حافظ] از یکی از اصول و عقاید متمایزکننده اشعریگری داشته باشد، وجود ندارد؛ به جز اشعاری با مضمون جبر، ازلیت عشق و غیره آن هم در تمامی متون بی‌شمار شعری به‌ویژه غزل چنین است.»

سپس استدلال روشن خود را بر پایه ازلیت حق، قدم عشق و میثاق الست استوار می‌کند. اما در شرح غزل‌ها حالت تدریس و حال‌وهوای عشق معلّمی او سخت پدیدار است. به‌زبان ساده و حسّی از واژه‌ها و تصحیح‌ها و سبب انتخاب شکلی به‌جای شکل دیگر چنان سخن می‌گوید که تعیین کند مخاطب مطلب را فهمیده و قانع شده است.

پشت حجاب کلمات و عبارات کتاب، معلّم پرمایه و عاشقی حضور دارد که نه تنها با زبان که با چشم و حرکات بدنی و موج سخن خود مشغول تدریس و تعلیم است. گاه جدّی و پرصلابت سخن می‌گوید و گاه از طنز و کنایه‌ای ظریف استفاده می‌کند، مثلاً اصطلاح حافظ‌کار (ص ۷۸) را برای مدعیان حافظ‌شناسی به کار می‌گیرد و در لفافه‌ای طنزگونه حرف‌های حسابی خود را به مخاطبان ویژه می‌رساند. در عین حال اخلاق علمی و تقوای قلم را خوب رعایت می‌کند.

۳-۱-۳. ورود به متشابهات سخن

از دیگر امتیازات کتاب شرح شوق ورود مؤلف به ساحت اندیشه رندانه خواجه است که در کلام متشابه‌گونه ظهور کرده است. متشابهاتی که گروهی را به افراط و گروهی دیگر را در اظهارنظر به تفریط

کشانده است. در این وادی استاد حمیدیان بسیار موفق وارد شده است. برای نمونه به بیت معروف «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت...» اشارت می‌کنیم که این بیت معرکه‌آرای حافظ‌پژوهان است و استاد پانزده صفحه (۱۷۱۸ تا ۱۷۳۲) به شرح جامع و نقد اندیشه‌های مختلف درباب آن پرداخته است. مؤلف محترم این بیت را از منظر فلسفه شرق و غرب و کلام اسلامی تحلیل می‌کند و چند گزاره محکم از این مباحث استخراج می‌کند که خود شرح مفصل آن نکته مجمل در بیت است. ایشان به اثبات این اصل می‌پردازد که شرّ اساساً ماهیت عدمی و سلبی دارد نه وجودی و ایجابی (ص ۱۷۲۰). سپس چنین نتیجه می‌گیرد: «...این عقیده که شرّ امری سلبی یا عدمی و لاجرم است، موردقبول بسیاری از حکمای جهان اسلام و اروپاست. از جمله فیلسوف بزرگ آلمانی لایب نطیس که بحث‌های گسترده و ژرف در این باب دارد. همچنین اگر حافظ می‌گوید:

گر من آلوده‌دامنم چه زیان همه عالم گواه عصمت اوست

دقیقاً به همین عقیده باز می‌گردد که خیر و شرّ یا خطا و نقص و... تنها به دنیای ماده و محسوسات متعلق است و نه به خداوند که خیر و عصمت مطلق است» (ص ۱۷۲۱). آنگاه از جهان فلسفه رو به عالم عرفان و آرای اهل معرفت می‌گذارد و با ارائه استشهادات و استنادات بسیار بجا و متناسب از عین القضاة همدانی و عزیز نسفی و شاه‌محمد دارابی به اثبات نظر خود می‌پردازد و در نهایت به اندیشه اهل ادب و حکمت در روزگار معاصر سری می‌زند و از نظرات استاد زرین کوب و خرمشاهی و استاد شهید مرتضی مطهری نیز بهره می‌گیرد. تصور می‌شود شرح این بیت و بسیاری ابیات از این دست با بیانی فضل الخطاب پایان می‌یابد (برای نمونه نک: ۸۰۵، ۸۱۶، ۸۱۹، ۸۴۳، ۸۶۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۹۴۰، ۹۹۶، ۹۹۷، ۱۰۶۷، ۱۰۷۱، ۱۸۲۶، ۱۹۴۴، ۱۹۴۵، ۳۰۹۶، ۳۱۴۷ و ۳۶۵۷).

۳-۱-۴. مهندسی فرهنگ

اگر مهندسی فرهنگ را استفاده بهینه از منابع فرهنگی و شیوه تسری و اشاعه آن در جامعه با ابزار مناسب و توجه به عوامل زمانی و مکانی تعریف کنیم، یکی از برکات کتاب شرح شوق را نیز بیان کرده‌ایم. استاد حمیدیان شعر حافظ و کلاً ادب گران‌سنگ فارسی را صرفاً به‌عنوان یک شیء ارزشمند حوزه‌ای نمی‌نگرد؛ بلکه آن را چشمه جوشانی از حکمت و معرفت می‌داند که در بستر روزگار جاری است و جاری خواهد بود. در جای جای این کتاب نسبت شعر حافظ با فرهنگ و تفکر و اخلاق و دین‌مداری و تاریخ و حتی سیاست محل بحث قرار گرفته است.

از این منظر شرح شوق مدرسه‌ای زنده و امروزی است که بسیاری از پرسش‌ها و نیازهای فرهنگی و اخلاقی امروز را به‌روشنی مورد بحث و فحص قرار داده است. استاد در این باب می‌نویسد: «... جای شگفتی نیست که شعری با چنین آمیزه‌ای به‌تصدیق بسی از متفکران جهانی، مهم‌ترین مدد یا ادای سهم او به کلّ مجموعه دانش و فرهنگ بشری و جهانی بوده است و خواهد بود. برای این آمیزه شگفت‌انگیز فکرت و حکمت با لطافت و ظرافت، گمان نمی‌کنم تعبیری گویاتر و کوتاه‌تر از فلاطون خم‌نشین شراب بتوان یافت یا نماد حکمت ذوقی ایرانی باشد» (ص ۱۱۲).

عناوین زیر ممکن است نمونه‌هایی از مواد و مبانی مهندسی فرهنگ تلقی شود: تحلیل دقیق از مدایح خواجه (ص ۶۷ و ۶۶)؛ به‌شیوه تفکر خواجه (ص ۷۹)؛ نسبت میان عرفان و غزل و جامعه و سیاست در زبان حافظ (ص ۱۰۲)؛ حافظ و جریان‌های سیاسی و فتنه‌های روزگار (ص ۱۰۳)؛ عدم انطباق هنجارهای غربی با شعر حافظ (ص ۱۰۶)؛ غلبه اندیشه‌های مؤمنانه و عارفانه حافظ بر حکمت و فلسفه (ص ۱۲۶)؛ شکستن هنجارهای زشت و نقاب‌زده و بیان نیکی و زیبایی (ص ۲۷۸)؛ دفاع از مقام دینی حافظ و نسبت زهد حقیقی با زهد ریا (ص ۳۰۱)؛ اطلاعات منظومی نویسنده از شعر و ادب و چهره‌های فرهنگی و ادبی (۸۴۶)؛ ورود مناسب و جالب به فضای فرهنگی شیراز (ص ۱۰۵۸)؛ تنزیل و تنزیه شعر (ص ۱۷۶۱)؛ ادب و تاریخ (ص ۱۹۰۳)؛ نقد تاریخی (۱۹۷۴)؛ تحلیل و تفسیر زندگانی دنیا (۲۰۳۲)؛ تحلیل تاریخی (ص ۲۰۵۹)؛ تحلیل فرهنگی و تاریخی (ص ۲۳۸۴)؛ رابطه شعر و زبان (ص ۲۹۴۲)؛ تحلیل تاریخی (۲۹۵۴)؛ میر نوروزی (ص ۳۸۷۰).

۴. کاستی‌های محتوایی کتاب

به‌اعتقاد این‌جانب به‌کاربردن واژه کاستی برای چنین اثر بزرگ منسجمی جفاست؛ اما این کلمات در ساحت داور و عالم نقد، معنی دقیق خود را دارد و در پیشگاه اهل انصاف دور از افراط و تفریط به‌کار می‌رود.

۴-۱. نقد درون‌ساختاری

شرح شوق از معدود آثاری است که با هندسه‌ای روشن و شیوا تمام اجزا و عناصر متکثر کتاب را سامان داده است. پیرو چنین هنری که ویژه استادان کارآمد و باتجربه است، ذهن مخاطب نیز برداشتی جامع و کلی از حافظ خواهد داشت؛ هرچند که جزئیات علمی را فراموش کند. مواردی جزئی از نظر شکل اثر در کتاب مغفول مانده که در گفتار ۲/۲. به آن پرداختیم.

به‌نظر این‌جانب این کتاب از لحاظ ساختار درونی اثری کاملاً منسجم و محکم است. تنها نمونه‌هایی جزئی در ساختار برونی آن شایان تأمل است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۴. نقد برون ساختاری

در این گفتار ابتدا میزان سازواری مطالب با مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض اثر بررسی می‌شود؛ سپس، مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی محل بحث قرار می‌گیرد.

۱-۲-۴. سازواری با مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض اثر

استاد حمیدیان در جلد اول شرح شوق، درباره مبانی و پیش‌فرض‌های مفروض و بنیادی کتاب به‌طور گسترده و مبسوط و تمام‌جانبه بحث و بررسی کرده‌اند. همچنان‌که اشارت شد، این جلد بررسی مبانی محوری و مشترک در کل غزلیات حافظ است. بعضی از این مبانی به‌سبب اهمیت خاص در سایر مجلدات تکرار و تأکید شده است. انصافاً ساختمانی محکم و مطمئن بر این شالوده پلادین به‌شایستگی برافراشته شده است؛ اما یک نکته بسیار حساس در سخن حافظ در لجه اضطراب افتاده است. به‌گونه‌ای که اگر کسی با شاکله فکری نویسنده آشنا نشده باشد، برداشتی کاملاً وارونه و اشتباه از کلام ایشان خواهد داشت و آن موضوع شراب و واژگانی از این‌دست در شعر حافظ است. این موضوع نه‌تنها در این کتاب که در بسیاری از مقالات و آثار حافظ‌پژوهی با اضطراب و عدم قطعیت مطرح شده و هرکس افسونی می‌دهد و سخنی می‌گوید و برهانی می‌تراشد. تأکید می‌کنم که اساس نظر استاد بر این است که شراب در شعر حافظ همان باده حقیقت و به‌زبانی دیگر، بیانی از لذت‌های عقلی است و در جای‌جای کتاب به اثبات این نظر همّت گماشته است؛ اما در برابر این اندیشه محکم گزاره‌ها و عبارت‌هایی هم یافت می‌شود که ظاهر آن با موازین مطرح‌شده متناقض می‌نماید و به‌اعتقاد این‌جانب لازم است که این‌دست جملات بازسازی شود و اگر این کار نشود، مخاطب در حیرت می‌افتد و عاقبت متوجه نمی‌شود که آیا این مرد ماندگار تاریخ و فرهنگ و ادب و اندیشه بشری واقعاً باده‌خوار بوده یا نبوده است؟!

استاد حمیدیان مکرر تصریح کرده‌اند که خواجه دغدغه گوهر عزیز و ارجمندی به‌نام دین دارد و دردمندانه ژرفنای اضطراب خود را از این آفت و آسیب بزرگ که این گوهر در مرداب و مزبله ریاکاری فروغلتد، نشان می‌دهد و به‌اعتبار همین دغدغه است که دغدغه و ترس گناه نیز دارد و این هر دو به اندیشه دینی باز می‌گردد (ص ۹۰).

در تأیید همین نظر، نویسنده در باب رندی خواجه نظرات مبتنی بر اباحه‌گری و دید غیردینی (لائیک) را دربارهٔ حافظ شدیداً مردود شمرده و در دفاع از مقام معنوی او از قول استاد پورجوادی می‌نویسد: «... حافظ وقتی از عمل زاهد انتقاد می‌کند، در واقع نه از خود عمل بلکه از ارتکاب آن توسط زاهد انتقاد می‌کند. اعمال عبادی به‌خودی‌خود مذموم نیست؛ بلکه بالعکس پسندیده است. مفسرانی که با دیدی غیردینی (لائیک) و بنابر مذهب اباحه‌گری دربارهٔ ارزش‌گذاری حافظ در این باره قضاوت کرده‌اند، مرتکب اشتباهی بزرگ شده‌اند. آن‌ها تصوّر کرده‌اند که حافظ مانند خود ایشان دربارهٔ اعمال شرعی داوری کرده است. هرکس که به اعمال عبادی (از قبیل نماز و روزه و حج) نگاه کند، آن‌ها را اسبابی می‌بیند که موجب قرب انسان به حق تعالی و درک حقیقت توحید می‌شود. اما اشکالی که در منزل زهد پیش می‌آید، این است که زاهد این معنی را قلباً در نمی‌یابد» (ص ۳۰۱).

با چنین اعتقاد و نگاهی است که نویسنده صریحاً تأکید می‌کند که بادهٔ عرفانی در شعر حافظ غلبهٔ کامل دارد و حضور بادهٔ انگوری صرفاً شگردی هنری است: «...می‌توان بادهٔ معرفت و عرفان را اصل انگاشت و قائل به این شد که شاعر از بادهٔ انگوری و قراردادن آن در برابر گونهٔ عرفانی در یک شعر به‌منزلهٔ عنصری شکلی برای آفریدن ابهام و سایه‌روشن هنری سود جسته است. البته ممکن است باز عده‌ای به مقتضای باور و نگرش خویش عکس این را هم اراده کنند، یعنی انگوری را اصل و عرفانی را امری شکلی بدانند...» (ص ۳۶۵).

همین مفهوم در جای‌جای کتاب به‌زبان‌های مختلف تکرار شده است؛ چنان‌که در صفحهٔ ۱۱۷۲ که باده در فضایی ابهامی مطرح شده، بر بادهٔ معرفت و عرفان تأکید کرده است و سخن شارحان دیگر را قاطعاً مردود دانسته است.

شیوهٔ استاد در این باب چنان است که حتی ابیات کاملاً ملموس و به‌ظاهر صوری را خیلی دقیق و زیبا و قانع‌کننده تفسیر کرده است، مثلاً در شرح این بیت:

اگرچه باده فرح‌بخش و باد گل‌بیزست به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیزست

می‌نویسد: «بیشتر گفته‌ام که باده و متشابهاتش نمادی است که نه تنها احوال درونی و شخصی، بلکه وضع کلی جامعه را هم نمایندگی و بیان می‌کند» (ص ۱۱۸۲).

از این دست تعبیر یعنی دفاع از بادهٔ حقیقت در مواقع مقتضی تکرار شده است (برای نمونه نک: ۲۶۱۱، ۲۸۷۲، ۲۱۸۲). اما این آرا و دفاعیات محکم در جاهای دیگر به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که

گویا همین بادهٔ انگوری است؛ چنان‌که گاه ساقی را به‌طور معمول دارای عینیت و در همان مفهوم عادی آن پذیرفته است (ص ۶۹۷) یا در شرح بیت «حافظ از دست مده دولت این...» می‌نویسد: «...نوح هم بی‌ارتباط با شراب نیست؛ چون گویا مطابق اخبار یهود نوح نخستین کسی است که شراب ساخت» (ص ۹۴۸). ظاهر این گزاره رهنزد اندیشه و متناقض با سخنان پیشین مؤلف در باب شراب است.

این تسامح در جای دیگر باز دیده می‌شود (۲۷۳۶) و نیز مطالبی که دربارهٔ نسبت ماه رمضان و باده مطرح کرده است (ص ۲۸۹۷). در فضای تسامح‌گونه است و مخاطب را در حیرت و ابهام نگاه می‌دارد. جالب اینکه این بیت مولانا را در تأیید این تسامح به‌استشهاد آورده است.

بگفتمش مه روزه است و روز گفت خموش که نشکند می جان روزه و صیام مترس

عجبا که ترکیب می جان را در این گفت‌وگو از نظر انداخته است.

قناعت‌کردن مؤلف به بعضی تعبیرات ظاهری سببی بر ایجاد حیرت یا قبول مفهوم ظاهری و لایهٔ نخستین معنوی تعبیرات است مثل شراب خانگی و ترس محتسب خورده (ص ۲۹۹۹).

این ماجرا گاه در تناقض زبانی بسیار تنگاتنگی گرفتار می‌شود و حقیقت فدای این تنگنا می‌گردد. تا جایی که در گرماگرم حجت در اسفار اربعهٔ روحانی و عرفانی پای بادهٔ انگوری به معرکه می‌آید (۳۲۴۴ تا ۳۲۴۶) و به‌فاصلهٔ یک صفحه پس از این گفت‌وگو بر عرفانی بودن غزل تأکید می‌شود و از همهٔ عجب‌تر، نسبت میان استخاره و شراب‌خوردن در فصل بهار مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

مجدداً تأکید می‌شود که این مشکل نه در مبانی زیرساختی و عقیدهٔ مؤلف که در بیشتر شیوهٔ بیان است. و الا در پیشگاه آن تفقّهات ژرف و بلند قرآنی و روایی و عرفانی بادهٔ انگوری اصولاً لذت‌های حسی جایی نخواهد داشت.

مؤلف محترم به‌خوبی می‌دانند که شیوهٔ اهل عرفان نیستی‌آوردن و قبول عیب خویش و گناهکاری خود است؛ به‌تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «يَعْبُونَ اِلَى رِبْهَمِ مِنْ مَقَامِ نَدَمٍ وَ اعْتِرَافٍ، بِهٖ پُروردگار خود فریاد برمی‌دارند پشیمان‌اند و به گناه اعتراف دارند (نهج‌البلاغه، ص ۲۵۶) و این اوصاف را نه‌تنها در مردان خدا که در اولیای بزرگ و ائمهٔ اطهار به‌روشنی می‌توان دید. دعاها و مناجات‌های ایشان تصویری از گناهکار پشیمانی است که با تمامی هستی خود توبه می‌کند و به پروردگار خویش باز می‌گردد؛ درحالی که در مرتبهٔ عصمت خاص الهی قرار دارند. اینجا مجال گفت‌وگوی نیست؛ اما اشارت می‌کنیم که دل مردان حق چنان بزرگ و گسترده است که همهٔ عالم هستی را در خود جای می‌دهد و این صفتی

است الهی برای آنان که به اخلاق حق متخلق شده‌اند و به قول شمس تبریزی از حوادث بشری رسته‌اند (شمس تبریزی، ۱۳۵۶: ۶۹) در این مرتبه است که با همه اجزای هستی در ارتباط‌اند و خود را از همه و همه را از خویش می‌بینند، به قول عطار:

ای ز جمله پیش و هم پیش از همه جمله از خود دیده و خویش از همه

(عطار، ۱۳۸۳: ۸۱)

زبان ایشان در این مقام پیرو دل دریایی ایشان است. درحقیقت به همه افراد و اشخاص و حالات متمثل می‌شوند. این تمثل برای بعضی توهم‌انگیزست؛ چنان‌که تصوّر می‌کنند گناه برخوردن عین گناهکاری است. به قول خواجه:

گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب کوش و گو گناه من است

۲-۲-۴. بررسی میزان سازواری با مبانی و پیش‌فرض‌های اسلامی

پاسخ این پرسش ضمن مباحث پیشین مطرح شده است. مجدداً تأکید می‌شود که توفیق استاد در تبیین نسبت میان آموزه‌های وحیانی خصوصاً آیات قرآن مجید و آموزه‌های دینی اعم از کلامی و عرفانی و تفسیری بسیار چشمگیر و عمیق و تحسین‌برانگیزست.

وقتی محققان به‌طور معمول، رابطه قرآن و شعر را بررسی می‌کنند، به بیان اقتباس و تلمیح رایج در علم بلاغت بسنده می‌کنند و از آن درمی‌گذرند. بنده در هیچ شرحی از قدیم و جدید نه تنها در باب حافظ که شرح‌های مثنوی و سعدی و انوری و... عمق قرآن‌پژوهی تحقیقات دینی را هم‌سنگ کتاب شرح شوق نیافته‌ام. در این کتاب نسبت میان قرآن و حافظ در قالب تدبّر و تفهّمی بسیار عمیق و بی‌نظیر مطرح شده که گاه از شدت ژرفنایی و زیبایی مخاطب را به حیرت درمی‌اندازد. این بخش از کلام ایشان بسیار مؤثر بدیع و جذاب است و شاهدی عدل بر عمق ارادت و اطلاع و عشق ایشان به کلام الهی است. مشرب و مکتب کلامی استاد برخوردار از منابع شیعی است (برای نمونه نک: ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۸۱، ۹۹۴، ۱۰۶۷، ۱۵۱۳، ۱۶۸۰، ۱۸۲۶، ۲۱۸۶). درباره تفهّم و تدبّر در حدیث (ص ۲۴۴۳)، تفهّم و اجتهاد دقیق و تحسین‌برانگیز در مباحث کلام اسلام (۱۷۱۸، ۱۷۳۲ و ۳۴۸۴)، بحث جامع در باب چیرگی اندیشه‌های ایمانی حافظ بر حکمت و فلسفه (ص ۱۲۶)، دفاع محکم و مستند از مقام دینی و اعتقادی خواجه و بحث در باب زهد حقیقی در برابر زهد ریا (ص ۳۰۱)، بحث و گفت‌وگو در این باب که هدف غایی

خواجه وصول به حق و حصول مکارم اخلاق است (ص ۴۰) تحقیق گسترده و ژرف درباره استخاره در شیعه امامیه (ص ۱۴۷۲) بحث می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب شرح شوق در شمار آثار بسیار ارزشمند حافظ‌پژوهی و حتی بهترین پژوهش‌های ادبی معاصر است. می‌توان گفت از تحقیقی‌ترین و اجتهادی‌ترین پژوهش‌های صورت‌گرفته در علوم انسانی در یک‌صد سال اخیر است.

دانش ژرف نویسنده همراه با اجتهاد تحسین‌برانگیز در قالب هندسه متین زبانی اثری ماندگار پدید آورده است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از مسائل و مباحث بحث‌برانگیز و محل‌تنازع را به‌شایستگی تحلیل و تفسیر کرده، در نصاب توفیقی که گاه سخن مؤلف را در این مباحث می‌توان فصل‌الخطاب تلقی کرد. این کتاب هم از نظر ساختار و هم از حیث محتوا ممتاز است. مؤلف با اشتیاق و بردباری مسائل کلی و جزئی و متنوع مربوط به اندیشه و شعر حافظ را واکاوی کرده و دریافت‌های خود را با دقت و استدلال و اجتهاد به اهل معرفت ارزانی داشته است و هرکجا که کمترین تردید در استنباط خود دارد، با کمال شجاعت مطرح کرده است.

آراستگی و توانمندی مؤلف به دو بال علم و معرفت تجربه و تحلیل‌های متنوع ایشان را در فضای روشن تفقه و تدبیر و اجتهاد جلوه‌گر ساخته است و توأمان چنین هنری آفاق گسترده زبانی از مرتبه زبان حسّی و زبان علمی‌عقلانی تا زبان دل بر هندسه سخن وی بال گشوده است.

ورود به کلام متشابه و دولبه و زندانه خواجه و تفسیر موفق این سخنان از دیگر امتیازات شرح شوق است.

به‌اعتقاد این‌جانب این کتاب باهدف بررسی کاربردی و راهبردی فرهنگ ایران و در نگاهی گسترده‌تر فرهنگ بشری می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. استاد حمیدیان زمینه مناسبی پدید آورده تا اندیشه و شعر و ذوق خواجه در زمینه مهندسی فرهنگ و جامع‌تر از این، معماری فرهنگ به‌کار گرفته شود و این منبع جوشان حکمت و معرفت مکارم اخلاق در غبار بحث‌های ستّی و بیهوده مدفون نماند.

سخن آخر اینکه منظومه بزرگ اندیشه و مبانی استدلالی و فکری مؤلف در این کتاب مبتنی بر آموزه‌های اسلامی و کلام و حیانی به‌ویژه مذهب شیعه امامیه است و در این انطباق و بهره‌وری از سایر شرح‌های حافظ موفق‌تر و ظریف‌تر عمل کرده است.

پی‌نوشت

۱. حمیدیان، سعید (۱۳۹۰ و ۱۳۹۲)، شرح شوق، تهران: قطره.

کتابنامه

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه (۱۳۶۸)، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۵۵)، چهار گفتار دربارهٔ زبان، تهران: آگاه.
۴. راغب اصفهانی، ابی‌القاسم حسین بن محمد (۱۳۸۷)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
۵. شمس تبریزی، محمد بن علی (۱۳۵۶)، مقالات شمس، به تصحیح محمدعلی موحد، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
۶. عطار، فریدالدین محمد (۱۳۸۳)، منطق الطیر، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
۷. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۶۳)، مثنوی معنوی، به تصحیح نصرالله پورجوادی، تهران: امیرکبیر.
۸. تیری، محمدیوسف (۱۳۸۶)، سودای ساقی، شیراز: دریای نور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی